

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف * (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیر

۱۱ اپریل ۲۰۱۳

طلا: بازگشت به دنیای پول

(۲)

دروغها علیه معمر قذافی

برجسته ترین نمونه تبدیل طلا به ابزار تسویه پرداختهای بین المللی، دینار طلایی معمر قذافی بود. رهبر لیبیا مبتکر اصلی امتناع از تسویه پرداختهای بین المللی با دالر و یورو بود. او جهان عرب- افریقائی را به تسویه پرداخت با ارز واحد به نام دینار طلایی فرامی خواند. بر همین مبنا سرهنگ قذافی پیشنهاد تشکیل دولت واحد جمعیت ۲۰۰ میلیونی عرب- افریقائی را مطرح کرد. ایده ساختن ارز طلایی واحد و اتحاد کشورهای افریقائی در یک ساختار قدرتمند فدرال از سوی بسیاری از کشورهای توسعه یافته، مورد پشتیبانی قرار گرفت. جمهوری افریقای جنوبی و اتحادیه عرب با این ایده او مخالفت کردند. ابتکار لیبیا با واکنش به شدت منفی در میان برخی کشورهای اروپائی مواجه شد. توصیه های رهبر انقلاب لیبیا نتیجه ای نداد: قذافی گامهای تازه تری در جهت تشکیل اتحادیه افریقا و استفاده از دینار طلا برداشت. هر دو بهانه اصلی در حمله به لیبیا، یعنی دفاع از حقوق بشر و تلاش برای تصاحب نفت لیبیا، ساختگی بودند. واقعیت اما عبارت از این بود که معمر قذافی شهادت تکرار تجربه ژنرال دوگل در خروج از منطقه اسکنداس و بازگشت به طلا را داشت. به سخن دیگر، به حریم قدرت صاحبان ماشینهای چاپ، سهامداران عمده یک شرکت خصوصی به نام «نظام ذخیره فدرال ایالات متحده امریکا» دست درازی کرد...

برخی کشورها بدون مجوز به استفاده از طلا در تسویه پرداختهای بین المللی روی می آورند. این واقعیت قبل از همه به استفاده از طلا در تجارت قاچاق یا «خاکستری» مصداق دارد. به عنوان مثال، می توان از نپال، که دو سوم همه واردات خود را از هند همسایه دریافت می کند، نام برد. بهای کالاها با طلا پرداخت می شود. وارد کنندگان نپالی بخشی از طلا را از بانکهای محلی (روزانه تقریباً ۱۵ کیلوگرم) می خردند و به همین میزان هم از طریق کانالهای غیرقانونی از چین همسایه که در آنجا طلا ارزانتر از هند است (هر کیلوگرم، ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار روپیه هند به جای ۵ میلیون ۵۰ هزار روپیه) به دست می آورند. بدین صورت، دلیل اصلی استفاده از فلز زرد به عنوان وسیله تسویه پرداختها، کوشش برای کسب سود از تفاوتها در بهای طلا اولویت پیدا می کند.

با این حال، دلایل دیگر هم در رابطه با سازماندهی تحریمها علیه برخی کشورها وجود دارد. ایران مشخص ترین نمونه آن است که غرب تحریمهای اقتصادی گسترده ای را علیه این کشور اعمال کرد و بانکها را هم از انجام عملیات

برای تسویه پرداختها بصادرات و واردات ایران منع کرد. در نتیجه، ترکیه مجبور شد بهای گاز طبیعی وارداتی خود از ایران را با طلا پرداخت نماید. در این باره روزنامه «وال استریت ژورنال/اوپروپ اید» گزارش داد: «تسویه پرداخت بهای گاز ایران، باعث آن شده است که در زمانهای اخیر مقادیر هنگفت طلا به ارزش میلیاردها دلار از اقتصاد ترکیه خارج شود... استفاده دو کشور از طلا برای تسویه پرداخت بهای گاز وارداتی از ایران، پیامد تحریمهای امریکا است که کشور ثالث را در صورت استفاده از دلار در تجارت با تهران با اقدامات تنبیهی سخت تهدید می کند». این روزنامه در ادامه می نویسد: «استفاده از طلا به آنکارا فرصت داد تا از «مجازات» واشینگتن در امان بماند. زیرا، چنین روش تجاری، تخلف از نظام تحریمهای بین المللی علیه ایران به حساب نمی آید». میزان خروج طلا از ترکیه در عرض ۹ ماه اول سال ۲۰۱۲ به مبلغ رکورد ۱۰ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسید. ۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از این کشور به ایران وارد شد.

جنگ پنهان در اطراف طلا، یا راکفلرها و روچیلدها

حوادث مختلف در دنیای طلا، در نگاه اول اتفاقی و بی ارتباط با همدیگر به نظر می رسند. در واقعیت امر اما، همه آنها مبارزه پنهانی منافع گروههای مختلف الیگارش مالی جهان را بازتاب می دهند. در مجموع، همه این گروهها در دو اردوگاه جای می گیرند: ۱- اردوگاه متشکل از مدافعان وضع موجود، یعنی طرفداران پولهای کاغذی، که بر شالوده دلار بی هیچ پشتوانه استوار است؛ ۲- اردوگاه طرفداران بازگشت به پول طلائی.

صاحبان (سهامداران اصلی) ماشینهای چاپ پول نظام ذخیره فدرال امریکا، و همچنین، بانکهای که روابط تنگاتنگی با نظام ذخیره فدرال دارند (بانکهای همان سهامداران نظام ذخیره فدرال) و جزو گیرندگان ممتاز تولیدات کاغذی آنها هستند، در اردوگاه اول جای می گیرند. از نگاه نمایندگان این اردوگاه، طلا رقیب خطرناک دلار به حساب می آید. الیگارش مالی وابسته به این شاخه، به منظور طولانی کردن کار ماشینهای چاپ پول، به هر کاری، حتی درگیر کردن جنگهای بزرگ دست خواهد زد. اعضای این اردوگاه در وهله اول از خانواده راکفلرها و چند خانواده کمتر شناخته شده که علاوه بر ماشینهای چاپ پول نظام ذخیره فدرال، بازار جهانی «طلای سیاه» و مجتمع صنایع نظامی امریکا را تحت کنترل خود دارند، تشکیل یافته است.

اردوگاه دوم، اردوگاه حامیان طلا، بسیار متنوع تر و گسترده تر است. بخشی از الیگارش مالی جهان، که رابطه چندانی با نظام ذخیره فدرال ندارد، در این اردوگاه جای گرفته اند. این اردوگاه به میزان قابل توجهی از اندوخته طلا را در اختیار دارد و استخراج و بازار جهانی فلز زرد را نیز تحت کنترل خود دارد. این اردوگاه برای متوقف ساختن ماشینهای کنونی چاپ پول و جایگزینی آن با استاندارد طلا آماده است. این بخشی از الیگارش جهان را، پیش از همه، وابستگان به خاندان روچیلدها و برخی خاندانهای کوچکتر متمایل به اروپا تشکیل می دهند. لازم به ذکر است که چون سیستم کنونی دلار چنان خودش را بی اعتبار کرده است، الیگارش مالی «طلانی» جهان، طرفداران خود را بی هیچ مشکلی از میان متنوع ترین لایه های اجتماعی اجیر می کنند و به همین سبب، از پایگاه اجتماعی گسترده ای در سراسر جهان برخوردار هستند. کفایت «جنبش تسخیر وال استریت» را به یاد بیاورید که در واقع قرار بود لبه تیز حمله خود را نه فقط علیه بانکهای وال استریت، بلکه علیه نظام ذخیره فدرال، به مثابه دژ و پشت جبهه امپراتوری راکفلرها باشد.

در پشت بسیاری از تشبیهات برای قانونی کردن طلا به مثابه پول فلزی روچیلدها ایستاده اند. اما راکفلرها هر گونه ضربه عملی روچیلدها را با ضربه متقابل پاسخ می دهند. مبارزه بین روچیلدها و راکفلرها در «جبهه طلانی» با موفقیت متغیر توأم است. مثلاً، ارزش دارد که کارزار قانونی کردن فرانک طلائی سویس مورد توجه قرار داده شود.

این کارزار، بیش از دو سال قبل آغاز گردید، اما تا کنون موفقیتی به همراه نداشته است. ما هیچ اطلاعی در این باره در دست نداریم، که چرا بر اساس طرح اولیه، پول طلائی «موازی» در سال ۲۰۱۲ منتشر نشد. رسانه های سوئیس و جهان، درست مثل این که با یک دستور، چاپ هر گونه مطلب راجع به «فرانک طلائی» را متوقف کردند. گمان می رود، که راکفلرها از اجرائی شدن پروژه ممانعت کردند. احتمال دارد، خاندان روچیلدها با خاندان راکفلرها به چانه زنی پرداخته و چنین سازش کرده باشند، که مثلاً، حاکمیت امریکا به «حملات» علیه بانکهای سوئیس (متهم کردن این بانکها به پنهان کردن پولهای «دیکتاتورها» و غیره) پایان بدهد و در مقابل، سوئیس نیز از اجرای طرح انتشار پول طلائی «موازی» صرفنظر بکند.

در بالا به ابتکارات «طلائی» ۱۳ ایالت امریکا اشاره شد. پس از موفقیت استفاده از پول طلا در ایالت یوتا، ابتکارات مشابه در ۱۲ ایالت دیگر متوقف شدند. من اطمینان دارم که خاندان راکفلرها این ابتکارات را به مثابه خطری برای نظام ذخیره فدرال ارزیابی کردند و همه «ترمزهای» اقتصادی و سیاسی را کشیدند.

همچنین اعمال محدودیتهای مختلف در خرید و فروش طلا، گاهی در این کشور، گاهی در آن یکی، چندان اتفاقی به نظر نمی رسد. معمولاً چنین محدودیتهایی با انگیزه ضرورت مبارزه با «شستن» پولهای کثیف (طلا، مناسبترین وسیله برای «پولشویی» است)، تأمین بودجه تروریسم، رشوت خواری و امثالهم توضیح داده می شود. تابستان سال ۲۰۱۱ در اتریش آرام و متمدن بانکها را از فروش فلزات قیمتی به ارزش بیش از ۱۵۰۰۰ دالر (بیش از ۱۱ اونس به قیمت آن روز) به یک دست منع کردند. دولت اتریش اعلام کرد که خود این کار، در واقع همکاری با امریکا در مبارزه آن با تروریسم بین المللی و جرایم سازمانیافته فراملی شمرده می شود. الگوی اتریش را در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ فرانسه با اعمال محدودیت بر خرید طلا از بانکها توسط اشخاص حقیقی پی گرفت. وضعیت در برخی ایالتهای امریکا حتی سخت تر هم شد. بسیاری از شهرهای امریکا، از جمله در شهرهایی مثل هیوستون در ایالت تکزاس، ارائه سند در هنگام خرید یا فروش فلزات گرانبها الزامی اعلام شد. علاوه بر خود بانکها، سازمانهای امنیتی وزارتخانه های دارائی، نظام ذخیره فدرال و وزارت امنیت داخلی بر معاملات با طلا نظارت می کردند. می پندارم که شروع دوباره کارزار بزرگمائی خطر تروریسم بین المللی، قبل از هر چیز، زیر سر خاندان راکفلرها بوده است. آنها با توسل به آن، از کاربست طلا به مثابه پول فلزی جلوگیری کردند.

جنگ به مثابه یک استدلال در جدال دالر و فلز

برای ارزیابی چشم انداز گذار نظام مالی جهانی از استاندارد دالری کنونی به استاندارد طلا، می باید توازن نیروهای نظامی در جهان، امکانات و محدوده استفاده از نیروی نظامی توسط خاندان راکفلرها در نظر گرفته شود. یادآوری حوادث عراق و لیبیا بسیار مفید است. هنگامی که رهبران این کشورها از حرف به عمل روی آوردند، یعنی از کاربست دالر امریکا در تسویه پرداختهای نفت و دیگر کالاهای صادراتی خود امتناع کردند، ایالات متحده امریکا جنگ علیه «دیکتاتورها» را بیدرنگ آغاز کرد. تلاشهای قذافی، رهبر لیبیا برای استفاده از دینار طلا از سوی خاندان روچیلدها مورد پشتیبانی قرار گرفت و «پیاپی» تقویت گردید. برخی واقعیتهای کمتر علنی شده گواه این مدعاست. مثلاً، رئیس سابق صندوق بین المللی پول، **دومینیک استروسکان** مخلوق روچیلدها بود. در سال ۲۰۱۱ او از ایده انتشار دینار طلائی پشتیبانی کرد. خاندان راکفلرها با ضربه متقابل پاسخ دادند: ابتداء به استروسکان و پس از او به لیبیا. داستان استروسکان نمود فشرده ظهور تضادهای عمیق در محافل الیگارش جهانی در رابطه با چگونگی ادامه راه توسعه آینده نظام مالی بین المللی است. از پائیز سال ۲۰۰۹ استروسکان به روشنی از آن بخش الیگارش مالی جهانی دفاع کرد، که آرزومند لغو حقوق دالر به مثابه ارز بین المللی بود. رئیس وقت صندوق بین المللی پول از آن

جمله، اجماع واشینگتن، به عبارت دیگر، مجموعه اصول تضمین کننده سلطه جهانی دالر ایالات متحده آمریکا را مورد انتقاد قرار داد.

تجاوزات نظامی و اشغال کشورهای مختلف به مثابه واکنش آمریکا به تهدیدات علیه منافع راکفلرها ارزیابی می شود. هدف آنها، سرکوب کردن هر نوع رویه امتناع از «محصولات» ماشین چاپ نظام ذخیره فدرال (و در وهله دوم، اعمال کنترل بر ذخایر «طلای سیاه») است. جهان اما مدتهاست از سلطه دالر که آمریکا با کمک سازمان سیا، پنتاگون و ناتو به زور بر آن تحمیل کرده، به تنگ آمده است. اما آمریکا همه ناراضیان از قبول برگه تهی به شکل کاغذ سبز واشینگتن را «مرکز تروریسم» تعریف می کند و تهاجم نظامی و تحریمهای اقتصادی علیه آنها را سازمان می دهد. با این حال، خاندان روچیلدها توانستند از روحیه رو به تزاید ضد امریکائی در سراسر جهان برای پیشبرد پروژه پول طلایی خود سوءاستفاده نمایند.

مؤخره مختصر مترجم

تمام اسناد و مستندات گواهی از آن می دهند که تجاوزات نظامی و لشکرکشی آمریکا و ناتو به اقصا نقاط جهان از ابتداء تا امروز به سفارش دولت مخفی جهانی متشکل از بانکستهای عمدتاً صهیونیست، مافیای مواد مخدر و فرماسونری صورت می گیرد و همه بحث و جدلها بر سر این که تمام اقدامات و تجاوزات غرب علیه دیگران، به مفهوم مبارزه با تروریسم بین الملل، توسعه دموکراسی، حقوق بشر و مبارزه با دیکتاتورهایست یا خیر، بحثهایی هستند، که سارقان مسلح جهانی به واسطه اتاقهای فکر امپریالیستی- صهیونیستی به محافل و مجامع سیاسی القاء می کنند. مثلاً، امروز دیگر هیچ انسان بی غرضی باور نمی کند که علت حمله آمریکا و ناتو به افغانستان و اشغال نظامی این کشور و کشتار مستمر به خصوص زنان و کودکان بی دفاع این کشور، جنگ با تروریسم بوده است. چه که، همان مهاجمان و اشغالگران از مدتها پیش با همان تروریستها که به بهانه جنگ با آنها افغانستان را اشغال کردند، نه تنها مذاکره می کنند (جلسه ناتوچی ها با گروه طالبان در پاریس)، حتی رئیس جمهور دست نشاند و کذائی افغانستان در مراسم گشایش دفتر نمایندگی همان تروریستها در دوحه، مرکز یکی از تیولهای خصوصی امپریالیسم جهانی شرکت می کند و یا در روزهای اخیر نیز خواستار معرفی نامزد طالبان در «انتخابات ریاست جمهوری» افغانستان می شود. بنا بر مستندات و مطالعات غیرقابل انکار و بررسی پیامدهای سنگین حملات نظامی و اشغالگریهای غرب امپریالیستی، توجیه گران اقدامات ضد بشری امپریالیسم جهانی را در مجموع می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروه اول غالباً آن محافل یا افراد سیاسی هستند که از روی ناآگاهی و بر مبنای درک تخیلی و رؤیائی خود از آزادی، حقوق انسانی و استقلال ملی، بدون توجه به مفهوم و ماهیت طبقاتی این مقولات و منشاء و ریشه اصلی مصائب و مشکلات و مفاصل عدیده اجتماعی، در تأیید و توجیه جنگهای سفارشی- نیابتی استعماری سخنرانی می کنند؛ گروه دوم، آن محافل و افراد سیاسی هستند که اهداف و آرمانهایشان، منافع و مقاصد دور و نزدیکشان با منافع مافیای مالی جهان پیوند خورده و به یمن وجود آنها به حیات خود ادامه می دهند. مثلاً، «پیام تبریک» رئیس مجلس ایران، آقای علی لاریجانی در صحن علنی مجلس و وزیر خارجه وقت ایران، منوچهر متکی به مصطفی عبدالجلیل یا «پیام شادباش» شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت «پیروزی انقلاب مردم لیبیا» و همچنین، پیام کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان ایران تحت عنوان «قذافی مرد، زنده باد آزادی»^(*) به مناسبت دریدن سرهنگ قذافی در جلوی پای هیلری کلینتن، وزیر خارجه وقت آمریکا را به هیچ روی نمی توان نتیجه ناآگاهی و یا بیغرضی آنها دانست. به خصوص این که چنین روشی از سوی بسیاری از محافل و افراد سیاسی در ارزیابی جنگ استعماری- نیابتی علیه کشور و مردم سوریه هنوز ادامه هم دارد...

در هر حال، مطمئناً مدت زمان زیادی طول نخواهد کشید که همه مدافعان و توجیه گران جنگها، دخالتها و اشغالگریهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی امپریالیسم در امور کشورها و ملتهای مختلف، به عبارت دیگر، آب و جارو کنندگان راه های تجاوز امپریالیسم باید پاسخ اعمال و رفتار خود در را در مقابل دادگاه تاریخ بدهند. یعنی، به مصداق قول مشهور: «کسی که خریزه می خورد، باید پای لرزش هم بنشیند». پس، بهتر است از هم اکنون ب فکر تنظیم دفاعیه خود باشند.

* پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگنی فیودوریچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2013/03/30/zoloto-vozvrashchenie-v-mir-deneg-ii-19818.html>

۲۱ فروردین- حمل ۱۳۹۲

<http://www.hafteh.de/?p=23251>-(*)